



# از کربلا شهادت

● سید عباس رفیعی پور

۵- شهادت آن امام همام

الف - بیماری امام سجاد علیه السلام

برخی از مورخان معتقدند که امام زین العابدین علیه السلام در واقعه جانگداز و خونین کربلا ۲۴ ساله بوده است و بعضی دیگر نوشته‌اند که از سن مبارکش ۲۲ سال می‌گذشت. محمد بن سعد در کتابش می‌نویسد:

«علی بن الحسین علیه السلام در واقعه

کربلا همراه پدرش بود و در آن هنگام از عمر شریفش ۲۳ سال<sup>۱</sup> می‌گذشت. فرزند ایشان، امام محمد باقر علیه السلام که

در زندگی پرفراز و نشیب امام

زین العابدین علیه السلام نکات بسیار مهمی برای بحث و بررسی وجود دارد. در اینجا گوشه‌ای از نقش احیاگر سیدالسادین حضرت امام زین العابدین علیه السلام را از کربلا تا شهادت در چند محور به صورت گذرا مورد بررسی قرار می‌دهیم

۱- بیماری امام سجاد علیه السلام

۲- نقش آن حضرت در زنده

نگهداشتن قیام عاشورا

۳- حضور ایشان در جمع اسرای

اهل بیت علیهم السلام

۴- خطبه‌های حضرت سجاد از

کربلا تا مدینه

۱- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۳؛ زندگانی امام زین العابدین، سید محسن امین، حسین وجدانی، ص ۷۰.

همراه پدر بود، سه یا چهار ساله بود. امام زین العابدین در آن هنگام به سبب بیماری در جهاد شرکت نکرد و خداوند او را برای هدایت مسلمانان نگه داشت و نسل رسول الله صلی الله علیه و آله از فاطمه علیها السلام در ذریه امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام و اولاد او منحصر گردید.<sup>۱</sup>

شیخ مفید در این باره می گوید:

«همین که امام حسین علیه السلام شربت شهادت نوشید، شمر به قصد کشتن امام سجاد علیه السلام نیز حمله برد. امام زین العابدین علیه السلام در بستر بیماری به سر می برد و حمید بن مسلم به دفاع پرداخت و حمله شمر را مانع گردید. عمر بن سعد آن حضرت را در حالی که از بیماری رنج می برد با اهل بیت به کوفه انتقال داد.»<sup>۲</sup>

امام سجاد علیه السلام در قیام خونین کربلا مدت کوتاهی - بنا به مشیت الهی - بیمار بود و پس از بهبودی، مدت ۳۵ سال امامت و زعامت جامعه مسلمین را تداوم بخشید. این که برخی این امام همام را دائم المریض معرفی کرده اند تا آنجا که در اذهان عوام این قضیه مانده است، در حقیقت نسبت به امام

چهارم علیه السلام و فداکاری های ایشان بی توجهی کرده اند.

ب: نقش امام سجاد در زنده

### نگهداشتن قیام عاشورا

از آن جا که شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش از منظر عمومی، آثار ویرانگری برای حکومت بنی امیه داشت و مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود و نیز برای این که این تراژدی غم بار به دست فراموشی سپرده نشود، امام چهارم با گریه بر شهیدان نینوا و زنده نگهداشتن یاد و خاطره جانبازی آنان اهداف شهیدان کربلا را دنبال می کرد. عظمت حادثه کربلا و قیام جاودانه عاشورا به قدری دلخراش بود که شاهدان آن مصیبت عظیم تا زنده بودند آن را فراموش نکردند.

هر وقت امام می خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می شد. هنگامی که سبب گریه آن حضرت را می پرسیدند می فرمود: «چگونه گریه

۱- ارشاد شیخ مفید، ص ۲۵۴.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۳.

نوشته‌اند: امام زین العابدین علیه السلام را بر شتری برهنه سوار کرده بودند و دست‌های مبارک آن حضرت را بر گردن وی بسته، بر تن او زنجیر نهاده و <sup>۴</sup> هر دو پای او را به شکم شتر بسته بودند.<sup>۵</sup>

بعضی از مورخان، ورود قافله اسرا به شهر کوفه را دوازدهم محرم سال ۶۱ هـ. ق ذکر کرده‌اند و بعضی دیگر شانزدهم و هفدهم محرم نوشته‌اند.<sup>۶</sup>

#### د - خطبه‌ها و سخنرانی‌ها

##### سخنان انقلابی حضرت سجاد علیه السلام

##### با کوفیان

امام زین العابدین علیه السلام در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار سخن گفت؛ بار نخست هنگامی بود که جارچیان حکومت، مردم را برای تماشای اسیران، فراخوانده بودند. این

۱- ریاض القدس بحقائق الانس، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- مقتل الحسین، مقدم، ص ۳۵۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۱۱۴ و ۱۹۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲.

۴- ارشاد، ج ۲، ص ۱۲۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶ و امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۰.

۵- ناسخ، ج ۳، ص ۳۰.

۶- امام حسین و ایران، ص ۴۸.

نکنم، در حالی که یزیدیان آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند.»

بزرگ مبلغ قیام عاشورا، حضرت امام سجاد علیه السلام، با سخنرانی و خطبه‌های آتشین خود توانست نهضت حق طلبانه سالار شهیدان را از هجوم تحریف نجات بخشد. اینک بعد از گذشت پانزده قرن همچنان این قیام، پرشکوه و جاودانه است.

#### ج - حضور ایشان در جمع اسرای

##### اهل بیت علیهم السلام

پس از عاشورا حضرت سجاد را همراه دیگر اسرا به سوی کوفه حرکت دادند. آمار دقیقی از اسیران در دست نیست. برخی مورخان تعداد زنان را ۶۴ نفر تا ۸۴ نفر و تعداد مردان و کودکان پسر را ۱۲ تا ۱۴ نفر نوشته‌اند<sup>۱</sup> که با چهل شتر - که هر شتر هودجی بی سر پوش بر آن‌ها بسته بودند - حمل می‌شدند.<sup>۲</sup> همه آن‌ها در زنجیر بوده یا با ریسمان بسته بودند.<sup>۳</sup> تنها مرد کاروان اسیران، حضرت سجاد علیه السلام بود. دشمن نسبت به ایشان سخت‌گیرتر عمل می‌کرد. آن چنان که مورخان

حریم او هتک شد؛ آرامش او ربوده شد؛ و مالش به غارت رفت و خاندانش به اسارت رفت.

من فرزند اویم که دشمنان انبوه محاصره‌اش کردند و در تنهایی و بی‌یاوری بی‌آن که کسی را داشته باشد تا به یاریش برخیزد و محاصره دشمن را برای او بشکافد! به شهادتش رساندند. البته این گونه شهادت (شهادت در اوج مظلومیت و حقانیت) افتخار ماست.

هان، ای مردم! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید که نامه‌هایی را برای پدرم نوشتید و او را خدعه کردید؟ [در نامه‌هایتان] با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید؟ سپس با او به جنگ برخاستید و دست از یاری او برداشتید. وای بر شما! از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده‌اید! چه زشت و ناروا اندیشیدید [و توطئه چیدید]! به چه رویی به رسول الله صلی الله علیه و آله خواهید نگریست؟

سخنان امام چهارم که به این جا رسید، صدای کوفیان به گریه بلند شد و

در حالی بود که برای اسرا در کنار شهر کوفه، خیمه زده بودند. علی بن الحسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد و با اشاره از مردم خواست تا آرام شوند. امام علیه السلام سخنش را با ستایش پروردگار آغاز کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي! وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَدْبُوحِ بِسَطِّ الثُّرَاتِ مِنْ غَيْرِ دَخَلٍ وَلَا ثُرَاتٍ، أَنَا ابْنُ مَنْ إِنْتَهَكَ حَرْبُهُمْ وَسَلَبَ نَعِيمَهُ وَأَنْتَهَبَ مَالَهُ وَسَبَى عِيَالَهُ، أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا فَكُنْ بِذَلِكَ فَخْرًا.»

«أَيُّهَا النَّاسُ، نَأْسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنْكُمْ كُنْتُمْ إِلَى أَبِي وَخَدَعْتُمُوهُ، وَأَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالنَّبِيْعَةَ؟ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَخَدَلْتُمُوهُ فَتَبَّ لَكُمْ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَسَوْءَ لِرَأْيِكُمْ، بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله!»

ای مردم! آن که مرا می‌شناسد که می‌شناسد؛ و آن که مرا نمی‌شناسد، من علی فرزند حسین علیه السلام هستم. همان که در کنار نهر فرات سر مقدسش را از بدن جدا کردند بی‌آن که جرمی داشته باشد و حقی داشته باشند!

من فرزند آن آقای هستم که

سراب‌گونه شما را نخواهم خورد) ای خیانت کاران دغل باز! ای اسیران شهوت و آزا! می‌خواهید همان پیمان‌شکنی و ظلمی را که نسبت به پدران من روا داشتید، درباره من نیز روا دارید؟

نه به خدا سوگند! هنوز زخمی را که زده‌اید، خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان. طعم تلخ مصیبت‌ها هنوز در کامم هست و غم‌ها گلوگیر و اندوه من تسکین‌ناپذیر است. از شما کوفیان می‌خواهم که نه با ما باشید و نه علیه ما.

امام سجاد علیه السلام با این سخنان، مهر بی‌اعتباری و بی‌وفایی را بر پیشانی آن‌ها زد و آتش حسرت را در جان کوفیان شعله‌ور ساخت و با این سخنان بر ندامت آن‌ها افزود:

«اگر حسین علیه السلام کشته شد، چندان شگفت نیست، چرا که پدرش با همه آن ارزش‌ها و کرامت‌های برتر نیز قبل از او به شهادت رسید. ای کوفیان! با آن چه نسبت به حسین علیه السلام روا داشتند، شادمان نباشید. آن چه گذشت واقعه‌ای بزرگ بود! جانم فدای او باد که در کنار شطّ فرات، سر بر بستر شهادت نهاد.

وجدان‌های خفته برای چندمین بار بیدار شد. آن‌ها یکدیگر را سرزنش می‌کردند و به همدیگر می‌گفتند: تباه شدید و نمی‌دانید.

امام سجاد علیه السلام در ادامه سخنانش فرمود:

«خدا بیامرزد کسی را که پند مرا بپذیرد و به خاطر خدا و رسول به آن چه می‌گویم عمل کند، چرا که روش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما الگویی شایسته است.» و به این آیه قرآن استناد کرد: ﴿وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

قبل از این که سخنان حضرت به پایان برسد؛ کوفیان ابراز هم‌دردی کردند و یک صدا فریاد برآوردند:

ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما گوش به فرمان شما و به تو وفاداریم؛ از این پس مطیع فرامین تو هستیم؛ با هر که فرمان دهی می‌جنگیم؛ با هر که دستور دهی صلح می‌کنیم و ما حق تو و حق خودمان را از ظالمان می‌گیریم.

امام زین‌العابدین علیه السلام در پاسخ سخنان ندامت‌آمیز و شعارگونه کوفیان فرمود:

«هرگز! (به شما اعتماد نخواهم کرد و گول شعارها و حمایت‌های

آتش دوزخ جزای کسانی است که او را به شهادت رساندند.»<sup>۱</sup>

### سخنان امام سجاده علیه السلام در مجلس عیدالله بن زیاد

حضور امام زین العابدین علیه السلام در جمع اسرای کربلا، چشم‌گیر بود. پس از ورود کاروان اسرا به مجلس عیدالله، مهم‌ترین فردی که نظر عیدالله را جلب کرد، وجود مرد جوانی در میان اسرا بود.

عیدالله که تصور می‌کرد در حادثه کربلا مردی باقی نمانده و همه آنان به قتل رسیده‌اند، از مأموران خود در این باره پرسید. و این بازجویی درباره زنده ماندن امام سجاده، حاکی از کینه وی نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود که نمی‌توانست شاهد حیات مردی از سلاله امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام باشد.

مورخ مشهور؛ طبری، آورده است:

«با ورود قافله حسینی به مجلس تشریفاتی عیدالله، عیدالله به امام سجاده علیه السلام رو کرد و پرسید: نامت چیست؟ امام سجاده علیه السلام فرمود: علی

بن الحسین. عیدالله گفت: مگر خداوند علی ابن الحسین علیه السلام را در کربلا نکشت؟ علی ابن الحسین علیه السلام لحظه‌ای سکوت کرد. عیدالله خطاب به امام علیه السلام گفت: چرا پاسخ نمی‌دهی؟ امام سجاده علیه السلام فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»<sup>۲</sup> «خداوند جان‌ها را به هنگام مرگ دریافت می‌کند.» «وَمَا كُنَّا لِنَفْسٍ أَنْ نَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> «هیچ انسانی نمی‌میرد مگر به اذن الهی.»

عیدالله بن زیاد با مشاهده آن حضور ذهن و حاضر جوابی و پاسخ کوبنده جوانی که در زنجیر اسارت است، خشمگین شد و دستور داد تا علی بن الحسین علیه السلام را نیز به شهادت رسانند. ولی حضرت زینب کبری علیه السلام فریاد برآورد:

«يَا بَنِي زِيَادِ حَسْبِكَ مِنْ دُمَائِنَا أَنْسَأَلُكَ بِاللَّهِ إِنْ قَتَلْتَهُ إِلَّا قَتَلْتَنِي مَعَهُ...» ای ابن زیاد! آن همه از خون‌های ما که ریخته‌ای، برایت کافی نیست؟ سوگند به خدا! اگر می‌خواهی او را بکشی، مرا هم با او بکش.»

۱- همان.

۲- زمر/۴۲.

۳- آل عمران/۱۴۵.

شرایط مجلس عیدالله و سخنان افشاگر حضرت زینب علیها السلام سبب شد تا ابن زیاد از کشتن امام زین العابدین علیه السلام منصرف شود.<sup>۱</sup>

#### امام سجاد علیه السلام در مسیر شام

در کاروان اسیران هفتاد و دو سر مقدس از یاران امام حسین علیه السلام بود که از کربلا به کوفه و از کوفه به شام حرکت دادند و این در حالی بود که هنوز آثار بیماری علی بن الحسین علیه السلام باقی بود.<sup>۲</sup> کسانی که مأموریت یافتند تا قافله حسینی را از کوفه به شام ببرند: مخضر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن بودند.<sup>۳</sup> و تنها چهل نفر از سپاه ابن زیاد، مسؤولیت حمل سرهای شهدا را بر عهده داشتند.<sup>۴</sup>

قافله اسیران را از چند منزل از جمله: قادسیه، هیت، ناووسه، آلو سه، حدیثه، اثیم، رقه، حلاوه، سفاخ، علیث و دیرالزور گذراندند تا به دمشق وارد شدند.<sup>۵</sup>

هنگامی که کاروان اهل بیت علیهم السلام به منزل «سفاخ» رسیدند، باران شدید شتران را از رفتن باز داشت، ناگزیر چند روزی در آن جا توقف کردند و این توقف سبب شد تا شائق پسر سهل

بن ساعدی - از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله - از موضوع شهادت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسارت اهل بیت علیهم السلام او آگاه شود و فرمایشات رسول الله صلی الله علیه و آله درباره محبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به امام حسین علیه السلام را برای مردم بازگو کند و کاروان اسیران مورد حمایت و محبت مردم قرار گیرند.<sup>۶</sup>

در برخی از منابع تاریخی آورده اند که: قافله اسیران اهل بیت علیهم السلام از شهر بعلبک نیز گذشت. مردم بعلبک تا شش مایلی از شهر بیرون آمده، به روش خاص خود به جشن و شادی پرداختند! باید گفت: شهرها هر چه به شام، مقرر حکومت امویان نزدیک تر می شد، مردمانش از اهل بیت علیهم السلام دورتر بودند و شناخت آن‌ها از اسلام اموی بیش از اسلام ناب محمدی و علوی بود.

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶ و طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۷۵۷.

۲- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲.

۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۴.

۵- امام حسین و ایران، صص ۴۸۵-۴۹۲.

۶- همان.

سلطه بنی امیه بر این مناطق، اجازه نمی داد تا راویان و سخن گویان، فضائل اهل بیت علیهم السلام و مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام را برای مردم بازگو کنند، بلکه برعکس راویانی اجازه حدیث گفتن داشتند که در راستای اهداف دستگاه خلافت به جعل حدیث بپردازند.

از این جهت دور از انتظار نمی نمود که ساکنان بعلبک با مشاهده کاروان اهل بیت و اسیران ستمدیده به شادی و سرور بپردازند، به ویژه این که قبل از ورود کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام به آن شهر، تبلیغات وسیعی علیه آن قافله صورت داده بودند.

منظره تأسف آور کودکان شلاق خورده و بچه های پدر از دست داده و زنان داغدیده و دختران یتیم از یک طرف و قهقهه های مردم بی خبر از همه جا و سخنان شماتت آمیز آنها، نمکی بود بر زخم اسرای کربلا!

در این جا بود که دختر امیرالمؤمنین، ام کلثوم، با مشاهده این وضعیت به آنها چنین نفرین کرد: «أَبَاةَ اللَّهِ كَثُرَتْكُمْ، وَ سَلَطَ عَلَيْكُمْ مَنْ لَا يَرْحَمُكُمْ»<sup>۱</sup> خداوند جمعتان را پراکنده و نابود

سازد و کسانی را که به شما رحم نمی کنند بر شما مسلط گرداند.»

### سخنان اسوه زهد و تقوا در بعلبک

حضرت امام سجاد علیه السلام در حالی که قطرات اشک بر چهره اش جاری بود، با قلبی سوزان به مردم غفلت زده بعلبک چنین فرمود:

«آری روزگار است و شگفتی های پایان ناپذیر و مصیبت های مداوم آن! ای کاش می دانستم کشمکش های گردون تاکی و تاکجا ما را به همراه می برد و تا چه وقت روزگار از ما روی برمی تابد!

ما را بر پشت شتران برهنه سیر می دهد. در حالی که سواران بر شترهای نجیب، خویش را از گزند دشواری های راه در امان می دارند! گویی که ما اسیران رومی هستیم که اکنون در حلقه محاصره ایشان قرار گرفته ایم!

وای بر شما، ای مردمان غفلت زده! شما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کفر ورزیدید و زحمات او را ناسپاسی

۱- بنایع المودة، ص ۳۵۲.



مردمان را از شر شما آسوده ساخت و پیشوای مؤمنان - یزید بن معاویه - را بر شما پیروز گردانید!

علی بن الحسین علیه السلام لب فرو بسته بود تا آن چه پیرمرد در دل دارد بگوید.

وقتی سخنان پیرمرد به پایان رسید، امام علیه السلام فرمود:

همه سخنان را گوش دادم و تحمّل کردم تا حرف هایت تمام شود، اکنون شایسته است تو نیز سخنان مرا بشنوی.

پیرمرد گفت: برای شنیدن آماده‌ام. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: آیا قرآن تلاوت کرده‌ای؟

پیرمرد گفت: آری.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾؛<sup>۱</sup> ای پیامبر! به مردمان بگو من در برابر تلاش‌هایی که برای هدایت شما انجام داده‌ام، پاداشی نمی‌خواهم

۱- همان.

۲- شوری / ۲۲.

کردید و چون گمراهان راه پیمودید.»<sup>۱</sup>  
ورود به شام

در بعضی مقاتل آمده است که: امام سجاد علیه السلام پس از تحمّل شکسنگه‌های فراوان در بین راه، سرانجام به شهر شام، شهر دسیسه و دشنام، شهر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، شهری که مردان و زنان مدت پنجاه سال جز بدگویی علی بن ابی‌طالب علیه السلام چیزی نشنیده بودند و لعن او را فریضه می‌شمردند، رسید.

کوفیان که پیرو علی علیه السلام بودند و از مولی شناخت داشتند، چه کردند که شامیان بکنند!

دیللم بن عمر می‌گوید:

«آن روز که کاروان اسیران آل رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شام شدند، من در شام بودم و حرکت آنان را در شهر با چشمانم دیدم.

اهل بیت علیهم السلام را به طرف مسجد جامع شهر آوردند، لختی آنان را متوقف ساختند. در این میان پیرمردی از شامیان در برابر علی ابن الحسین علیه السلام که سالار آن قافله شناخته می‌شد، ایستاد و گفت:

خدا را سپاس که شما را کشت و

جز این که خویشان مرا دوست  
بدارید.»

پیر مرد جواب داد: آری خوانده‌ام  
(ولی چه ارتباطی با شما دارد؟)

حضرت پاسخ داد: مقصود این  
آیه از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله ماییم.

سپس امام علیه السلام پرسید: ای پیر مرد  
آیا این آیه را خوانده‌ای؟

﴿وَأَتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾؛<sup>۱</sup> «حق  
خویشاوندان و نزدیکان را پرداخت  
کن.»

مرد شامی: آیا شما باید «ذی  
القربی» و خویشاوند پیامبر؟

امام علیه السلام فرمود: بلی، ما هستیم. آیا  
سخن خدا را در قرآن خوانده‌ای که  
فرموده است:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ  
خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾؛<sup>۲</sup> «آن چه  
غنیمت به چنگ می‌آورید یک پنجم  
آن از خدا و رسول و نزدیکان اوست.»

مرد شامی گفت: آری خوانده‌ام.

امام فرمود: مقصود از ذی‌القربی  
در این آیه نیز ما هستیم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا این آیه  
را تلاوت کرده‌ای:

﴿أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلِ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛<sup>۳</sup> «همانا  
خداوند اراده کرده است که پلیدی و  
گناه از شما اهل بیت زدوده شود و شما  
را به گونه‌ای بی‌مانند پاک گرداند.»

ای مرد شامی! آیا در میان  
مسلمانان کسی جز ما، «اهل بیت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله» شناخته می‌شود؟

مرد شامی دانست آن چه درباره  
این اسیران شنیده درست نیست. آنان  
خارجی نیستند. اینان فرزندان رسول  
الله صلی الله علیه و آله هستند و از آن چه گفته بود  
پشیمان شده، با شرمساری  
دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد  
و به حالت توبه و استغفار گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ  
إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ، مِنْ عِدَاةِ آلِ  
مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ  
مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مِنْذُ ذَهْرِ قَمَا  
شَعَرْتُ بِهَا قَبْلَ الْيَوْمِ؛<sup>۴</sup>

خدایا به سوی تو باز می‌گردم،  
خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به

۱- اسراء/ ۲۶.

۲- انفال/ ۴۱.

۳- احزاب/ ۳۳.

۴- مقتل خوارزمی، صص ۶۱ و ۶۲ و احتجاج

طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۵.

بگو.»<sup>۱</sup>

پاسخ کوتاه، اما کوبندهٔ امام سجاد علیه السلام به پسر طلحه بن عبیدالله، پیامی ژرف به همراه داشت. به او فهماند که جنگ ما در گذشته و حال برای عزت و قدرت دنیایی نبود که اکنون ما شکست خورده باشیم و تو و یزید فاتح باشید. قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از مآذنه‌ها، ندای **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** به گوش رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه، این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

#### امام سجاد در مجلس یزید

یزید بن معاویه - لعنة الله عليه - که از پیروزی سرمست و خود را فاتح نهضت کربلا می‌دانست، دستور برپایی مجلسی را داد تا با تشریفات خاصی اسیران اهل بیت علیهم السلام را وارد کنند و او اهل بیت را تحقیر کند. مأموران دربار موظف شدند که قافلهٔ اسرا را با ریسمان به یکدیگر ببندند و علی بن الحسین علیه السلام را که بزرگ ایشان

سوی تو باز می‌گردم از دشمنی خاندان پیامبر و بی‌زاری می‌جویم و به سوی تو رو می‌آورم از کشتندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله. من روزگاران دراز قرآن تلاوت کرده‌ام ولی تا امروز مفاهیم و معارف آن را درک نکرده بودم.»

سخنانی که بین امام سجاد علیه السلام و پیرمرد شامی گذشت، ندای بیدارباشی بود بر پندار خفته شامیان.

#### جواب امام سجاد علیه السلام به شمامت

##### دشمنان

مورخین نوشته‌اند: ابراهیم پسر طلحه (از بلوگران جنگ جمل) در آن هنگام در شام بود. خود را به کاروان اسرای اهل بیت رساند. چون علی بن الحسین علیه السلام را دید، از حضرت پرسید:

علی بن الحسین علیه السلام! حالا چه کسی پیروز است؟ (گویا فرزند طلحه شکست پدرش در جنگ با علی ابن ابی طالب علیه السلام را در برابر چشمانش مجسم کرد و از روی انتقام‌جویی چنین گفت.)

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«اگر می‌خواهی بدانسی ظفرمند

کیست؟ هنگام نماز، اذان و اقامه

۱- امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۹۰.

بود، با زنجیر ببندند و<sup>۱</sup> وارد مجلس یزید کنند. مراسم اجرا شد. کاروان اسیران، وارد مجلس یزید شدند. غبار غم و اندوه و درد بر چهره اسران‌نشسته، لبخند غرور و شادی بر چهره یزید و اطرافیان‌ش نمایان بود. امام زین العابدین علیه السلام سکوت را جایز ندانست. همین که چشم مبارکش به چهره خبیث یزید افتاد فرمود:

«أَشْهَدُكَ اللَّهُ يَا يَزِيدُ مَا ظَنَنْتُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَوْ رَأَانَا عَلَيْنَا هَذِهِ الْحَالَةَ؛<sup>۲</sup> ای یزید تو را به خدا سوگند، اگر رسول خدا ما را بر این حال مشاهده کند با تو چه خواهد کرد؟»

امام علیه السلام با کوتاه‌ترین جمله، بلندترین پیام را به حاضرین در مجلس یزید منتقل می‌کند.

مردم شام که یزید را خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانستند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله احترام قائل بودند، با این فرمایش امام علیه السلام از خود می‌پرسند: مگر میان اسیران با پیامبر نسبتی هست؟

سخنان امام سجاد علیه السلام چنان ضربه‌ای بر ارکان حکومت یزید وارد کرد که سبب رسوایی او شد و او دستور داد غل و زنجیر از دست و پا و

گردن امام زین العابدین علیه السلام باز کنند. یزید همچنان مست غرور است. چون مأموران سر سیدالشهداء را پیش یزید گذاردند، به شعر حصین بن حمام مرّی تمثّل جست:

«يُعَلِّقْنَ هَامًا مِنْ رِجَالِ أَعْرَظَةٍ  
عَلَيْنَا وَهُمْ كَانُوا أَعْقَى وَأَظْلَمْنَا؛

[شمشیرها] سر مردانی را می‌شکافند که نزد ما گرمی هستند اولی چه می‌توان کرد که [آنان در دشمنی و کینه‌توزی پیش‌دستی کردند!]

امام سجاد علیه السلام در جواب یزید فرمود: «ای یزید! به جای شعری که خواندی، این آیه را از قرآن بشنو که خداوند می‌فرماید:

«مَا أَضَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَفِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛<sup>۳</sup> آن‌رسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌های شما مگر آن که در لوح محفوظ است پیش از آن که آن را پدید

۱- سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۱.

۳- حدید، ۲۲-۲۳.

که قبلاً متعرض آن شده بود. یزید انتظار داشت که امام سجاد علیه السلام در برابر اهانت‌ها و کردار زشت او سکوت کند، ولی حضرت پیش رفت و در برابر یزید ایستاد و فرمود:

«طمع نداشته باشید که ما را خوار کنید و ما شما را گرامی بداریم. شما ما را اذیت کنید و ما از اذیت شما دست برداریم. خدا می‌داند ما شما را دوست نداریم و اگر شما ما را دوست ندارید، سرزشتان نمی‌کنیم.»<sup>۳</sup>

یزید که به بن‌بست رسیده بود، گفت: راست گفتی لیکن پدر و جد تو خواستند امیر باشند. سپاس خدا را که آنان را کشت و خونشان را ریخت. سپس سخن قبلی خود را تکرار کرد که: علی، پدرت، خویشاوندی را رعایت نکرد و حق مرا نادیده گرفت و در سلطنت من با من به نزاع برخاست و خدا چنان کرد که دیدی.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «ای

آریم. به درستی که آن بر خدا آسان است، تا بر آنچه از شما فوت شد غمگین نشوید و به آنچه به شما داد شاد نشوید، خدا متکبران را دوست ندارد.»

یزید که منظور امام علیه السلام و پیام آیه را دریافته بود، به شدت خشمگین شد و در حالی که بارش خود بازی می‌کرد، گفت: آیه دیگری هم در قرآن هست که سزاوار تو و پدرت است:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»<sup>۱</sup> «هر مصیبتی که به شما برسد، نتیجه دست‌آوردهای خود شماست و خدا بسیاری را عفو می‌کند.»

و سپس خطاب به علی بن الحسین علیه السلام گفت: علی، پدرت، پیوند خویشاوندی را برید و حق مرا ندیده گرفت و بر سر قدرت با من به ستیز برخاست، خدا با وی آن کرد که دیدی.<sup>۲</sup>

امام سجاد علیه السلام مجدداً آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...» را تلاوت کرد.

یزید به پسرش (خالد) گفت: پاسخ او را بگو. خالد ندانست چه بگوید و یزید مجدداً آیه‌ای را خواند

۱- شوری / ۳۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۶ و بلاذری، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۵.

بنا به اصرار اطرافیان و حاضران در مجلس و یکی از فرزندان خلیفه، یزید به امام علیه السلام اجازه داد و گفت: منبر برو و از آن چه پدرت کرد، معذرت بخواه.

### خطبه معروف امام عارفان

امام سجاد علیه السلام از پله منبر بالا رفت و خطبه‌ای را با نوای گرم توحیدی بیان کرد که در این جا به فرازی از آن خطبه می‌پردازیم:

«أَنَا بِنُ مَكَّةَ وَمِنِي، أَنَا بِنُ الرَّزْمَ وَالصَّفَا؛  
أَنَا بِنُ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، أَنَا بِنُ عَلِيِّ الْمُتْرَضِيِّ؛  
أَنَا بِنُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ...»<sup>۲</sup>

من فرزند مکه و منایم؛ من فرزند زمزم و صفایم؛ من فرزند محمد مصطفایم؛ من فرزند علی مرتضایم؛ من فرزند فاطمه زهرایم...»

امام زین العابدین همچنان به معرفی خویش ادامه داد، تا آن جا که صدای مردم به گریه بلند شد و ارکان کاخ یزید به لرزه درآمد و یزید از تحت تأثیر قرار گرفتن مردم سخت بیمناک شد، از این رو برای قطع کردن سخنان

پسر معاویه و هند و صخر! پیش از این که به دنیا بیایی پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. روز بدر، اُحُد و احزاب، پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله در دست پدر من بود و پدر و جد تو پرچم کفار را در دست داشتند. سپس فرمود: ای یزید! اگر می‌دانستی چه کرده‌ای و بر سر پدر و برادر و عموزاده‌ها و خاندان من چه آورده‌ای به کوه‌ها می‌گریختی و بر ریگ‌ها می‌خفتی و بانگ و فریاد بر می‌داستی.»<sup>۱</sup>

یزید از خطیب دربار خواست تا بر منبر رود و از امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بد بگوید و او طبق دستورش عمل کرد.

امام سجاد علیه السلام از گستاخی خطیب برآشفت و فرمود:  
«خداوند جایگاهت را آتش دوزخ قرار دهد.»

هنگامی که سخنان خطیب مزدور به پایان رسید، امام سجاد علیه السلام خطاب به یزید گفت: «سخنگوی شما آن چه را خواست، به ما نسبت داد. به من هم اجازه بده تا با مردم سخن بگویم.»  
ابتدا یزید رضایت نداد تا این که

۱- تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۶.

۲- مقاتل الطالبيين، ج ۲، ص ۱۲۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۰ و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹.

فجیعی در کربلا شهید شدند، شورشی نبودند. آنان خاندان کسی هستند که یزید به نام وی بر مسلمانان حکومت می‌کند.

مؤذن دربار به یزید اعتراض کرد و با شگفتی پرسید: «تو که می‌دانستی این‌ها فرزندان پیامبر هستند، به چه علت آنان را کشتی و دستور دادی اموال آنان را غارت کنند؟»<sup>۲</sup>

عالم یهودی که در مجلس یزید بود، پس از شنیدن سخنان امام سجاد علیه السلام از یزید پرسید: «این جوان کیست؟» یزید گفت: «فرزند حسین علیه السلام». یهودی گفت: «کدام حسین؟...» آن قدر پرسید تا دانست این‌ها از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. حسین کسی است که مظلومانه در کربلا به شهادت رسیده و او فرزند دختر رسول الله صلی الله علیه و آله است. یزید را مورد سرزنش قرار داد و گفت: «شما دیروز از پیامبرتان جدا شدید و امروز فرزندش را کشتید!»<sup>۳</sup>

### عکس العمل یزید

۱- همان.

۲- ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۱۹۷.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹.

امام علیه السلام به مؤذن دستور اذان داد. مؤذن دربار برخاست و با صدایی که همه می‌شنیدند، اذان گفت.

وقتی به اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله رسید، امام که هنوز بر بالای منبر قسار داشت، خطاب به یزید فرمود: «ای یزید! این محمد صلی الله علیه و آله که هم اکنون نامش را مؤذن بر زبان آورد و به پیامبری او گواهی داد، جدّ توست یا جدّ من است؟ اگر بگویی پیامبر صلی الله علیه و آله جدّ توست، دروغ گفته‌ای و کفر ورزیده‌ای و اگر باور داری که پیامبر صلی الله علیه و آله جدّ من است، پس چرا و به چه جرمی خاندان او را کشتی؟»<sup>۱</sup>

آری بزرگ مبلّغ نهضت عاشورا رسالت خویش را به نحو شایسته ایفا نمود و چهرهٔ مجلس را با تبلیغ رسای خود دگرگون کرد و مجلس یزید با رسوایی خاندان بنی‌امیه و یزید بن معاویه پایان یافت.

### بازتاب خطبهٔ امام سجاد علیه السلام

سخنان بزرگ مبلغان اسلام؛ حضرت سجاد علیه السلام و زیب کبری علیه السلام چنان در روحیهٔ مردم شام تأثیر گذاشت که انقلاب به پا کرد. شامیان دریافتند کسانی که با چنین وضع

تقاضای امام سجاد علیه السلام و دیگر اسرای کربلا، سوگواری برای شهیدان به خاک آرمیده‌شان در سرزمین گلگون نینوا و بازگشت به شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، مدینه، شهر خاطره‌های زنده شهیدانشان باشد.

مدّت توقف امام سجاد علیه السلام و اسرای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در شام از ده روز تا یک ماه نوشته‌اند.<sup>۴</sup>

#### شهادت امام سجاد علیه السلام

اسوة علم و حلم، امام زین العابدین علیه السلام، پس از یک عمر مجاهدت در راه خدا و پس از ابلاغ پیام عاشورا به جوامع بشری، به دست هشام و یالیدبن عبدالملک مسموم<sup>۵</sup> و در (۲۵ محرم سال ۹۵ هـ.ق) به شهادت رسید و بدن مطهرش را در کنار تربت پاک امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع به خاک سپردند.

۱- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲- ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۱۹۸.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۸ و احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴- امام سجاد علیه السلام، جمال نیاشکران، احمد ترابی، ص ۱۳۵.

۵- دلائل الامامة، ص ۸۰ و فصول المهمة، ص ۲۰۸.

**اینکه برخی امام سجاد علیه السلام را دائم المریض معرفی کرده‌اند تا آن جا که در اذهان عوام این قضیه مانده است، نسبت به امام چهارم و فداکاری‌های او بی توجهی کرده‌اند.**

یزید در برابر سرزنش دیگران مجبور شد تا از موضع جابرا نه و ظالمانه خود دست بردارد و از آن چه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است، معذرت خواهی کند<sup>۱</sup> و مسؤولیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را به گردن فرماندار کوفه یعنی، عبیدالله بن زیاد پسر مرجانه بیندازد.<sup>۲</sup>

ضمن اظهار ندامت از عملکرد خود و لعنت بر پسر مرجانه، از امام سجاد علیه السلام می‌خواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد.<sup>۳</sup>

بدیهی می‌نماید که نخستین